

مریم بریحی نژاد

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

m.berehi@yahoo.com

دکتر ناصر جدیدی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

مقایسه فرهنگ و تمدن شهر بغداد با قرطبه در قرن چهارم هجری

چکیده

اسلام یک دین تمدنی و شهری است. بارزترین تأکید تاریخی بر شهری بودن اسلام، اقدام رسول خدا(ص) در نخستین سال هجرت برای پیاده کردن طرح جامع شهر یترب بود.

در حقیقت اسلام برای تحقیق اهداف اجتماعی و دینی خویش به شهر نیاز داشت. تاریخ اسلام سرشار است از مأموریت سکونت شهروندان و اقطاع اراضی و مرابطه (مرزبانی) در سرحدات کشور اسلامی که به تدریج به شهر تبدیل شدند.

دو عاصمه عظیم اسلام بغداد و قرطبه اولی در شرق فتوحات اسلامی و دیگری در غرب آن به دلایل و شرایط سیاسی و امنیتی و اجتماعی به وجود آمدند و جزء مراکز مهم سیاسی اداری در جهان اسلام شدند. در قرن چهارم هجری این دو پایتخت عظیم از لحاظ فرهنگ و تمدن به اوج شکوفایی خود رسیدند. وجود یکسری عوامل، زمینه‌ساز رشد و ترقی آنها در قرن چهارم بود. البته شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در سیر رشد و پیشرفت آنان وجود داشت.

ایجاد روحیه تاهل و تسامح و آزاد اندیشی، دستاوردهای علمی و فنی در تمدن اسلام را سبب شد و در بحث‌های اصلی علوم آن روز از قبیل حدیث، فقه، اصول، منطق، عرفان، فلسفه، ریاضیات، پزشکی، نجوم، شیمی، فیزیک و... نهضت نیرومند، ریشه‌دار و آینده‌نگر تحقیقات و ترجمه جریان داشت. بنابراین در هر دو پایتخت دانشمندان بسیاری در توسعه این علوم فعال بودند و نوآوری‌ها و دستاوردهای زیادی در علوم گوناگون از خود به جای گذاشتند.

کلید واژه‌ها: شهر اسلامی، فرهنگ، تمدن، قرطبه، بغداد، قرن چهارم هجری.

مقدمه

بسیاری از شرق‌شناسان برای متهم کردن دین اسلام به دوری از مدنیت به بررسی مغرضانه جنبش شهرسازی اسلامی پرداخته و در نهایت می‌خواستند به این نتیجه برسند که طراحی و ساختار شهر اسلامی فاقد اصالت و تقلیدی از سبک‌های طراحی شهر روم، یونان و احیاناً ایران باستان بوده است.

برای رد این نتیجه باید گفت که اولاً شواهد و ادله‌های فراوان وجود دارد که ثابت می‌کند شهر اسلامی در همه ابعاد فیزیکی، اجتماعی، دینی، اقتصادی، و سیاسی دارای هویتی مستقل و اسلامی است. ثانیاً وقتی در تاریخ و تمدن فرهنگ جهان تأمل کنیم، آنچه در وهله اول دریافت خواهیم کرد این است که توسعه فرهنگ و تمدن بشری بدون هم‌آمیزی‌های متقابل در حوزه‌های گوناگون به این پایه و مرحله نمی‌رسیده و روابط فرهنگی جهان پیوسته یکی از عوامل مهم پیشرفت دانش و تمدن بشری است. بنابراین این امکان وجود دارد که برنامه‌ریزان شهری مسلمان در برخی موارد از تجارب معماران و مهندسان روم و یونان و حتی ایران استفاده کرده باشند اما این بهره‌مندی تا به آنجا نبوده که هویت اصیل بافت شهر اسلامی را زیر سوال ببرد و چه بسا که برخی ویژگی‌های ساختار شهر اسلامی - علی‌الخصوص در معماری و طراحی دژهای جنگی - توسط معماران غربی تقلید شده است. بنابراین اگر تأثیری بوده، متقابل بوده است.

بغداد و قرطبه که از مهمترین و عمده‌ترین شهرهای جهان اسلام است از جمله شهرهایی هستند که به شیوه ابتکاری توسط مسلمین ساخته و یا توسعه یافتند. بغداد که در سال ۱۴۵ هجری توسط منصور دوانیقی به عنوان پایتخت و مرکز سیاسی دستگاه خلافت سنگ بنای آن گذاشته شد. در زمان اخلاف وی به ویژه هارون و فرزندش مأمون از لحاظ فرهنگی و تمدنی رونق زیادی یافت. بغداد در قرن چهارم بعد از ایجاد دوران فطرت و

تجزیه خلافت و تسلط ترکان توانست بر اوضاع سطره یابو و با روی کار آمدن بویهی‌ها زمینه شکوفایی مجدد فرهنگی و تمدنی آن فراهم شود.

قرطبه، شهر کوچک رومی، پایتخت دیگر جهان اسلام در غرب متصرفات اسلامی، پس از ورود مسلمانان و انتقال والی اموی در سال ۱۰۰ هجری؛ از اشیلیه به آنجا به صورت یک شهر بزرگ درآمد. این شهر بزرگ اسلامی که تحت سیطره امویان اندلس تا قرن‌ها باقی ماند در آغاز سده چهارم هجری، از لحاظ فرهنگی و تمدنی، آنچنان به شکوفایی رسید که این پیشرفت قرطبه نگارنده را بر آن داشت تا به مقایسه آن از لحاظ فرهنگی و تمدنی با بغداد، در شرق جهان اسلام بپردازد. تا در پایان این مقایسه بتوانیم به سوالات ذیل پاسخ مناسبی داده باشیم.

۱. چرا گسترش اسلام با جنبش شهرنشینی همراه بوده؟
 ۲. دلایل پیشرفت فرهنگ و تمدن بغداد و قرطبه در قرن چهارم هجری چه بوده است؟
 ۳. می‌توان عامل اصلی پیشرفت‌ها را به اصل تمدن سازی اسلام نسبت داد؟
 ۴. تشابهات و تفاوت‌های فرهنگی شرق و غرب اسلامی چه بوده است؟
 ۵. بغداد در اکثر موارد علمی و فرهنگی نسبت به قرطبه پیشرفت بیشتری داشت؟
- نگاهی اجمالی بر پارادایم شهر اسلامی و سرعت پیدایش شهرها و اهداف آنها در

اسلام

قبل از پرداختن به مقایسه فرهنگ و تمدن دو شهر قرطبه و بغداد نگاهی گذرا به نخستین شهر اسلامی و اهداف تاسیس شهرها در قلمرو اسلامی خواهیم داشت.

در بررسی چگونگی پیدایش شهرهای اسلامی بدون شک رابطه تنگاتنگی با فرهنگ اسلامی که خود تا حد زیادی متأثر از تاریخ تمدن اسلام است خواهیم یافت. در حقیقت پیدایش و ظهور و رشد شهر اسلامی و توسعه جنبش شهرنشینی از یثرب آن هم بعد از

هجرت رسول اکرم به آن آغاز شد. آن حضرت با صدور منشور حکومتی خود روابط فیما بین ساکنان پایتخت را سامان داد و با تدابیری چند نهضت عمرانی این شهر را طراحی و اجرا کرد.^۱ ایشان بعد از تشکیل دادن امت واحدی از مومنان به واسطه‌ی پیوندهای اخوت و شهروندی شروع به ساخت موسسات عمومی همچون مسجد جامع، سقیفه‌ها، خانه‌های زنان پیمبر، و حتی برای تامین آب نیز مبادرت به حفر چاه کردند. و اینگونه بود که رسول خدا الگویی از شهر اسلامی را فراروی مسلمانان قرار داد. این شهر توسط جانشینان پیامبر حفظ شد و شهرهای جدید را بر اساس این الگو ساختند و شهر نشینی مسلمانان مطابق آن گسترش یافت.

پیشروی اسلام در مناطق مختلف جهان و فتح سرزمینهای جدید با جنبش شهری سریع همراه بود. این جنبش از نظر تعداد و کثرت جمعیت شهرها به مراتب سریع‌تر از پیدایش شهرهای اروپایی در همین برهه تاریخی بود.^۲ بنابراین با انتشار دین اسلام در نقاط مختلف عالم، جنبش شهرسازی نیز سرعت گرفت. بصره در سال ۱۴ هجری؛ کوفه در سال ۱۷ هجری؛ فسطاط در سال ۴۵ هجری؛ واسط در سال ۷۵ هجری؛ و... تا قاهره در سال ۳۵۸ هجری؛ مراکش در سال ۴۴۴ هجری؛ حله در سال ۴۹۵ هجری؛ رباط در سال ۵۹۳...^۳

این علاوه بر شهرهایی است که در مرتبه دوم یا سوم قرار دارند و افزون بر شهرهای پیش از اسلام که در دوره اسلامی دوباره ساخته شدند یا توسعه یافتند؛ مثل یترب، دمشق، قرطبه که به دست مسلمانان تقسیم بندی و سازماندهی شدند یا شهرهایی مانند قیروان که منهدم و نابود شده بودند، دوباره بازسازی شدند. مسلمانان در هر سه نوع شهرهای مذکور، چه آنها که خود ساختند و چه شهرهایی که تجدید بنا کردند و چه شهرهایی که توسعه دادند یک شیوه اصیل و ابتکاری در پیش گرفتند.

شیوه مسلمانان در بنای شهرها نه تداوم شیوه‌های شهرسازی مردم جزیره العرب بود و نه استمرار شهرسازی مناطقی که به فتح اسلامی درآمد. زیرا دین اسلام شهر را بر اساس اصول و شیوه‌های مذهبی خود شکل داد.^۴

در حقیقت پیدایش شهرهای جدید در دوران اسلامی در ابتدا براساس اهداف مختلف و انگیزه‌های معین بود و بعدها به تدریج و با گذر زمان و در دوران امرای مختلف متحول و توسعه یافت تا اینکه به صورت شهرهای کامل درآمدند. می‌توان شهرهای اسلامی را بر حسب اهداف تأسیس به سه دسته تقسیم کرد. ۱. شهرهای نظامی ۲. شهرهای عواصم ۳. شهرهای مذهبی.

شهرهای نظامی: که به منظور تأمین فتوحات اسلامی در خارج از جزیره العرب لازم بود که مسلمانان پایگاههایی برای سپاهیان و رزمندگان خود در حدفاصل یشرب، پایتخت اسلامی، و مرزهای دشمن ایجاد کنند. این اقدام در عصر خلفای راشدین و آغاز فتوحات اسلامی بود و در اثر آن شهرهای بصره در سال ۱۴ هجری به دست عتبه بن غزوان ایجاد شد.^۵ کوفه نیز در ابتدا به دلایل نظامی ساخته شد. سعد بن ابی وقاص، در سال ۱۷ هجری نقشه کوفه را در نزدیکی فرات پیاده کرد.^۶ شهر فسطاط نیز به همین منوال در سال ۲۱ هجری ساخته شد. به گفته لومبارد فسطاط تا سال ۱۳۲ که شهر عسکر در کنار آن ساخته شد مرکز مصر بود. این دو شهر هسته اصلی شهر قاهره بودند.^۷ علاوه بر شهرهای مذکور نمونه‌های فراوانی از تبدیل اردوگاههای نظامی به شهر در عالم اسلامی بوده است.

شهرهای عواصم: که تحت عوامل سیاسی و شرایط امنیتی و اجتماعی در عالم اسلامی ایجاد شدند. مانند اقدام رسول خدا در قرار دادن یشرب به عنوان مرکز دعوت خویش و معاویه نیز در همین راستا دمشق را پایتخت دولت خود قرار داد. واسط، قرطبه، فاس، بغداد، قاهره و... در تاریخ اسلام تحت تاثیر عوامل سیاسی و اداری ساخته شده‌اند.

شهرهای مذهبی: که پیرامون مقابر و مشهر مقدس و یا به دلیل داشتن عناصر مقدس در طول تاریخ به شهرهای مذهبی معروفند. و براساس روابط و مناسبات ایمانی، اجتماعی و اقتصادی مومنان و معتقدان به اطراف این شهرها کشانده شدند و همین مساله اساس زندگی شهری را در آن اماکن تشکیل داد. مکه مکرمه، بیت المقدس، نجف اشرف، کربلا و... از نمونه این نوع شهرهای اسلامی است. پس از بحثی، هرچند مختصر در خصوص جنبش شهرنشینی در اسلام و اهداف تاسیس شهرهای اسلامی به مقایسه بغداد و قرطبه که از عمده‌ترین و مهمترین شهرهای اسلامی به شمار می‌روند می‌پردازیم. بغداد در قرطبه جزء دسته دوم از تقسیم‌بندی فوق به حساب می‌آیند. از شهرهای اسلامی که با اهداف سیاسی و اداری به وجود آمدند.

بغداد

بغداد از نمونه شهرهایی است که در عالم اسلامی با اهداف سیاسی و اداری ساخته شده است و جزء عواصم به شمار می‌آید. در حقیقت دلایل سیاسی، استراتژیک و جغرافیایی عباسیان را بر آن داشت که مکانی برای پایتخت حکومت خود انتخاب کنند که از دمشق مرکز خلافت امویان و کوفه مرکز تجمع شیعیان علوی، دور و به ایرانیان که آنان را یاری دادند و عامل اصلی پیروزی و تشکیل دولت آنها بودند، نزدیک باشد.

در خصوص سرزمین بغداد خطیب بغدادی به استناد اقوال العلماء آن را "دار غصب لا تشتری مساکنها و لا تباع" می‌داند.^۱ در مورد وجه تسمیه این سرزمین حسن ابراهیم حسن می‌نویسد: «به گفته یاقوت بغداد مرکب از باغ» است و داد. و یا بغ نام بتی بود که توسط خسرو پرویز پادشاه قدیم ایران این ناحیه را به تیول به یکی از بغ برستان داد. در ادامه می‌نویسد بغداد قدیم بازاری بود که مردم فلسطین به تجارت آنجا می‌شدند و کالای چین بدان می‌رسید، نام پادشاه چین بغ بود و بازرگانان که از داد و ستد بغداد سود فراوان می‌

بردند می‌گفتند این سود بغ داد^۹. منصور پس از ساخت آن مدینه الاسلام نام نهاد. خطیب بغدادی دلیل نام‌گذاری مدینه السلام را کراهت فقها از اسم بغ که آن را "القدس" می‌نامند، می‌دانند. و در ادامه نقل می‌کند که "و سماها ابو جعفر مدینه السلام لأن دجله کان یقال لها وادی السلام" بنابراین مدینه السلام را برگرفته از نام دجله که به وادی السلام شهرت داشته است می‌داند^{۱۰}.

بغداد را زوراء نیز می‌گفتند شاید به آن دلیل که قبله آن انحراف دارد و یا بدان دلیل که دجله به هنگام عبور از این شهر دچار انحراف می‌شود^{۱۱}.

منصور در ۱۴۱ هجری قمری سنگ بنای بغداد را بنا نهاد. در بنای بغداد مشهور است که راهب ساکن این منطقه با منصور ملاقات نمود و از وصف منطقه بغداد که در کتاب-های اقلیدس آمده بود برای او صحبت کرد^{۱۲}. از آنجا که بغداد هم پایتخت جهان اسلام بود و هم اینکه می‌بایست منصور در ابتدای کار خود پایگاه و یا پایتخت جدیدی برای خود می‌ساخت تا علاوه بر تأکید بر قدرت، موجودیت سیاسی خود را نیز محقق سازد. لذا می‌بینیم که بغداد سبکی واقعا شاهانه داشت و منصور برای تاسیس آن مهندسان و آگاهان را از سرتاسر جهان اسلام فرا خواند.

در حقیقت بغداد از دو جهت اهمیت داشت؛ اول اینکه در جای خود منحصر به فرد بود و پلان آن با مفهوم کیهانی مرکز امپراطوری عالم تطابق داشت. دوم اینکه برای ساخت کاخها، ویژگی‌هایی چند از سنت معماری را، مثلا برای دروازه‌ها و تخت خانه گنبدی و نیز طرح کلی چهار دروازه‌ای را برای شرفیابی درباریان اقتباس کردند. بنابراین شهر بغداد در آغاز نوعی کاخ باشکوه شاهی بود نه یکی از مراکز غنی صنعتی، دیوانی و بازرگانی، وضعیتی که بعدها پیدا کرد^{۱۳}.

حکومت عباسیان در بغداد دوره جدیدی از تحولات تاریخی، فرهنگی و علمی را در تمامی ممالک تابعه خلافت اسلامی به دنبال داشت. دوره‌ای که مورخان آن را "عصرالاسلام الذهبی" عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی نام نهادند.^{۱۴} انتقال مرکز خلافت به بغداد و تشکیل دولتی قدرتمند و کارآمد و همچنین علاقه وافر خلفای نخستین بنی عباس به علم، ادب و فرهنگ‌پروری، نهضت بزرگ علمی و فرهنگی جهان اسلام را به بار نشاند. علاقه و اشتیاق فراوان منصور به کسب معارف جدید، او را متوجه مرزهای خارجی خلافت نمود. و فرصتی مناسب برای مؤلفان و اربابان قلم فراهم آورد تا آنچه که پیشتر اجازه نگارش و نشر آن را نداشتند اکنون به رشته تحریر درآورند و بدین سان نهضت ترجمه در عصر طلایی عباسیان شکل می‌گیرد.

در قرن چهارم هجری/ دهم میلادی بغداد مانند ادوار قبلی گسترش یافت، در زمان مقتدر بالله بغداد به واسطه اقدامات عمرانی وی رونق یافت و در این قرن، دربار خلیفه موسوم به "باب العامه" گشته بود.^{۱۵} پس از مقتدر بالله، القاهر بالله (۳۲۲-۳۲۰) به خلافت رسید، در این مدت کوتاه وی نیز دست به آبادانی زد، در این دوره هنرهای گوناگونی به کار می‌رفت.^{۱۶}

با تسلط آل بویه بر بغداد، در زمان مغرالدوله و عضدالدوله حکام بویهی، نیز اقدامات سازنده‌ای انجام گرفت. و در این برهه‌ی زمانی بغداد پایتخت اصلی اسلام، دوره‌ای از شکوفایی فرهنگی و تمدنی را آغاز نمود که این پیشرفت از هر چیز در مسائل علمی و فرهنگی نمود پیدا کرد، به گونه‌ای که، در این برهه، با حمایت حاکمان و وزیران بویهی از علم و ادب و فراهم نمودن شرایط مساعد در این زمینه، در بسیاری از علوم دوره‌ای از رشد و شکوفایی آغاز شد و دانشمندان و متفکران برجسته‌ای پا به عرصه گذاشتند و آثار ارزشمندی را تدوین نمودند.

قرطبه

قرطبه (Cordoba) پایتخت دولت اموی و مادر شهرهای اندلس در کنار رودخانه بزرگ "وادی الکبیر" قرار دارد که همچنان نام عربی خود را در زبان اسپانیایی (Guadelquivir) حفظ کرده است.^{۱۷} این شهر سه قرن پایتخت دولت اسلامی در اندلس بوده و در دامنه جنوبی کوههای قرطبه در دوره رومی نباشد. از آنجا که قرطبه قرنهای پایتخت غرب متصرفات اسلامی به شمار می‌رفت و با توجه به پیشرفت علمی و فرهنگی آن در طول استقرار مسلمین در اسپانیا، وصف آن در بسیاری از کتب تاریخ و جغرافیای مغرب آمده است. منتهی امر در خصوص وجه تسمیه این شهر و ریشه کلمه قرطبه در منابع بحث نشده است. نگارنده به استناد از یاقوت حموی به ترجمه گفته‌های او در مورد اصل کلمه قرطبه می‌پردازیم. وی می‌نویسد: «ریشه کلمه قرطبه به دو مصدر بر می‌گردد؛ اول عجمی رومانی دوم عربی. و اما معنی کلمه قرطبه در لغت عربی به معنای العدو الشدید؛ یعنی دشمن سرسخت، که معنای آن در بیت ذیل ذکر شده است»^{۱۸}.

إذ رآنی قد اتیتُ قرطباً
وجال فی جحاشه وطرطباً

و در روایت دیگر قرطبه در زبان عربی صرعه ذکر شده است. به معنای حمله.^{۱۹} اما در خصوص ریشه اصلی کلمه بسیاری از کتابهای غربی و عربی متفق القول هستند که ریشه اصلی کلمه ایبری قدیم و مأخوذ از واژه کورد و با Corduba و یا Cordura . الجبارناجی در کتاب دراسات فی تاریخ المدن العربیه الاسلامیه می‌نویسد: کلمه قرطبه اشاره به شهر قدیمی دارد که نام این شهر در جنگی که بین یونان و قرطاجنه رخ داد از آنجا که اهالی قرطبه در حمله هانیبال بر علیه رومی‌ها شرکت داشتند ذکر شده است. بعدها قرطبه جزء ملل تابعه امپراطوری رومانی در سال ۲۰۶ ق.م گشت.^{۲۰}

قرطبه در سال ۲۰۶ قبل از میلاد به عنوان شهری رومانی نشین در جانب شمالی رودخانه الوادی الکبیر در زمان جمهوری رومانی تاسیس شد پس از آن پایتخت ولایت بیتیکا در جنوب اسپانیا شد.

در حقیقت قرطبه تا ۷ قرن شهری رومانی باقی ماند به طوری که تا به الآن آثاری از پادشاهان رومانی در آن وجود دارد که برجسته‌ترین این آثار پل رومانی «بوینتی رومانو» و معبد رومانی، می‌باشند.

بعد از سقوط دولت رومانی به دست بربرها قرطبه به شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال امروزی) پیوست. تا قرن ۸ میلادی (اول هجری) که مسلمانان اموی در زمان ولیدبن عبدالملک در سال ۹۲ به آنجا دست یافتند.^{۲۱}

علی رغم اینکه داخل شدن عبدالرحمان به اندلس در سال ۱۳۸ هجری قمری (۷۵۵ میلادی) موجب جدایی اندلس از قلمرو خلافت شد. ولی ورود این امپراطوری به قرطبه اسباب اعتلای آن را فراهم ساخت. با روی کارآمدن امویان در اندلس، امپراطوری سیاسی و فرهنگی معتبری شکل گرفت و در عصر عبدالرحمان سوم و حکم، قرطبه، به برجسته‌ترین پایتخت اسلامی در آن زمان تبدیل شد و به گفته مندرس پیدال (Ramon, mendez, pedal) این شهر متمدن‌ترین شهر اروپا بود.^{۲۲}

بنابراین از سده چهارم هجری با کوششهای عبدالرحمان الناصر و حکم دوم شماری از دانشمندان مشهور بغداد و مصر به اندلس دعوت شدند و بهترین آثار علمی در زمینه‌های مختلف خلق شد و عصر شکوفایی فرهنگی در اندلس پدیدار شد که دستاوردهای علمی و تمدنی بسیاری را به همراه داشت.

مقایسه فرهنگ و تمدن بغداد با قرطبه

در این بخش از مقاله نگارنده تلاش دارد فرهنگ و تمدن شرق و غرب متصرفات اسلامی را در سه مقوله ۱- علوم اعم از دینی و غیردینی ۲- دین ۳- آداب و رسوم بررسی و مقایسه نماید.

علوم

در بحث علوم ابتدا به علوم دینی: فقه؛ حدیث، قرائت؛ تفسیر؛ می‌پردازیم. در علم فقه؛ بر اساس بررسی منابع و تفحص و تدقیق در این زمینه، باید گفت بغداد شاهد حضور درصد بیشتری از فقیهان و تألیفات فقهی در مقایسه با قرطبه در قرن چهارم هجری بوده است. در بیان علت این تفاوت می‌توان به اهمیت فقه و فقیهان در مشرق زمین اشاره نمود. در حقیقت قرن چهارم هجری، به علت ظهور فقه و متکلمین بالانحصار فقه و متکلمین شیعی یکی از دوره‌های مهم تاریخ فقهی و شیعی به شمار می‌رود. این مسئله در کنار بستر مناسبی که از نظر سیاسی- فرهنگی با روی کار آمدن دولت‌های شیعه مذهب سده چهارم برای شیعیان فراهم گردید، سبب شد تا شیعه نیز یکی از درخشانترین ادوار حیات خویش را درک کند.

همان طور که پیشتر ذکر شد فقیهان و محدثین مورد احترام و اکرام خلفا قرار می‌گرفتند و در بسیاری از مسائل با فقیهان و دیگر عالمان دینی مشورت می‌نمودند. علما و فقها در بغداد بیشتر از قرطبه نفوذ داشتند و به گفته‌ی وات در مشرق زمین فقها به صورت رهبری گروه‌های حامی، وضع حقوق موجود در داخل خلافت عمل می‌کردند و در بسیاری از موارد اصرار می‌کردند که عمل دولت باید مطابق اصول شریعت باشد. و از طرف دیگر قوانین شرع در مورد فقها به کار بسته نمی‌شد.^{۲۳}

هزار مرد و ششصد هزار زن، در تشییع جنازه احمد بن حنبل را گواهی بر احترام نسبت به علما و فقها در شرق متصرفات اسلامی می‌داند و در ادامه می‌نویسد هنگامی که

بر اسحق شیرازی از طرف مقتدی خلیفه عباسی نزد سلطان ملک‌شاه میرفت مردم شهرها در بوسیدن و دست مالیدن و برکت خواستن از لباس و چارپای وی بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند زیدان این تعظیم و احترام مردم نسبت به فقها را در احترام و تکریمی می‌داند که از طرف خلفا نسبت به علما می‌شد و به تبع آن مردم هم نهایت احترام را درباره‌ی دانشمندان مبذول می‌داشتند.^{۲۴}

دلیل دیگری که بر اهمیت و نفوذ بیشتر فقها در بغداد صحه می‌گذارد وجود مذاهب فقهی متعدد از جمله حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی است. در حالی که در قرطبه تنها مکتبی که از نظر تدریس اهمیت داشت مالکی بود. همین مسئله زمینه‌ساز تألیف آثار گسترده‌ی فقهی در بغداد نسبت به قرطبه گشت. نکته مهمی که در اینجا باید متذکر شد در بغداد، حنفی‌ها و شافعی‌ها که از مذاهب غالب بودند قیاس در نزد آنان اهمیت زیادی داشت، در نتیجه به تألیف آثار زیادی دست زدند، در حالی که مالکی‌ها که در قرطبه مذهب غالب بودند، کمتر اهل نظر و قیاس بودند، ابن خلدون در این خصوص می‌نویسد: «تألیفات حنفیان و شافعیان در این فن بیش از تألیفات مالکیان است، زیرا قیاس در نزد حنفیان برای بسیاری از فروع مذهبشان یکی از اصول به شمار می‌رود، به همین سبب این فرقه صاحب نظر و اهل بحث و تحقیق‌اند، ولی مالکیان بیشتر به اثر خیر اعتماد دارند و اهل نظر نیستند».^{۲۵}

در اندلس فقه مالکی بین عوام و خواص گسترش یافت و جانشین فقه اوزاعی و ظاهری شد. در رابطه با میزان عنایت اندلسی‌ها به فقه، توجه علمای اندلس به اصول فقه کمتر بود؛ فقط قدرت فقهی فقهای مالکی قرطبه بود که به جایی رسید که قرطبه از حیث اهمیت فقهی مانند مدینه الرسول مرجعیت پیدا کرد و احکام فقهای قرطبه و رفتار فقهی مردم آن شهر به عنوان «عمل قرطبه» در مغرب مورد استناد و بحث قرار می‌گرفت.^{۲۶}

زمینه علم تفسیر، رشد این علم و تألیفات عالمانش در بغداد نسبت به قرطبه بیشتر بوده است. در بررسی علت این امر می‌توان گفت پیامدها و نتایج مهم نهضت بزرگ علمی مسلمانان - نهضت ترجمه - سبب شد که در بغداد علم تفسیر تبلور و تحولی شگرف یابد و آغاز عصر تفسیر قرآن و جدایی آن از علم حدیث بود. مسلمانان پیشتر قرآن کریم را با احادیث پیامبر (ص) و با اقوال صحابه و تابعین تفسیر می‌کردند، اما در بغداد تفسیر قرآن از علم حدیث مستقل شد و بیشتر مفسران و شارحان، قرآن را با دلایل عقلی تفسیر می‌کردند و تنها در برخی از مواقع از احادیث بهره می‌جستند و تفسیر در مکاتب مختلف فقهی، کلامی، و غیره رونق یافت و این امر به دلیل طرح مباحث نظری و تامل در ساماندهی در حوزه‌های گوناگون معرفتی بود که به شکل‌گیری رشته‌های پایدار علمی منجر شد، همانطور که پیشتر اشاره کردیم در این تحولات، ارتباط نزدیک تر با عالمان ادیان دیگر که پیامد نهضت ترجمه بوده است مؤثر افتاد و در نتیجه‌ی این امر مفسران زیادی پا به عرصه گذاشتند. البته در قرطبه نیز در قرن ۴ هجری بزرگانی در تفسیر و علوم قرآن ظهور کردند که آثار آنها ماندگار شد موسی بن ازهر (م ۳۰۶) از اهالی استجه، احمد بن بقی بن مخلد (م ۳۲۴) ابراهیم بن اسحق الاموی، معروف به ابن ابی زرد، محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن یحیی معروف به ابن المشکیالی از اهالی طیطله^{۲۷}. اما در قرطبه مکاتب کلامی، فقهی و حدیثی به گستردگی بغداد وجود نداشت و معمولاً افرادی که در آنجا به تفسیر می‌پرداختند یا تفاسیر عالمان مشرق را مختصر می‌نمودند، مانند عبدالرحمن بن مروان انصاری، که وی تفسیر قرآن ابن سلام را مختصر نمود^{۲۸} یا به نحوی در نوشتن تفسیر مانند سایر علوم از آنجا که زمینه‌ای نداشتند متأثر از شرق جهان اسلام بودند.

در علم قرائت نیز بغداد از رشد بیشتری برخوردار بود، زیرا از سال ۱۸۰ هجری به بعد

قاریان بسیاری از سرزمین‌های مختلف به بغداد مهاجرت کردند و نیمه‌ی اول سده‌ی دوم

دوره‌ی نهادینه شدن آموزش قرائات بومی در بغداد است و در این دوره است که حلقه‌های پرجمعیتی پدید آمدند که در تاریخ انتقال قرائات نقش مهمی بر عهده داشتند.^{۲۹} در اندلس بر خلاف شرق که تمایل داشتند تا برخی قرائات به قرائات سبع، بیافزایند. در آنجا بیش از هر سرزمین دیگر بر قرائات سبع تأکید می‌شد و تا پایان سده‌ی چهارم گویی نسبت به دانش اختلاف قرائات گرایشی از خود نشان نمی‌داد.^{۳۰} از این رو پیشرفت علم قرائت در بغداد بیشتر از قرطبه در قرن چهارم هجری بود.

در زمینه علم حدیث رشد آن در بغداد به دلیل حضور عالمان زیادی از مناطق مختلف بیشتر بوده است. این در حالی است که در قرطبه به گفته‌ی وات به علت وجود مخالفت مالکیان با حدیث، رشد این علم با مانع روبرو گشته بود. مانند بقی بن مخلد (۸۹۹ م) بعد از تحصیل در مشرق جهان اسلام و پس از بازگشت به اندلس، به علت تعلیم حدیث مورد خصومت مالکیان قرار گرفت.^{۳۱} علت دیگری که به رشد علم حدیث در بغداد منجر شد بنا به گفته‌ی خطیب بغدادی «البغدادین ارغب الناس فی طلب الحدیث، و اشد هم حرصاً علیه و اکثرهم کتباً له»^{۳۲}. علاقه و رغبت اهل عراق در جمع‌آوری حدیث و نگارش و نگهداری آن است.

فلسفه

مسلمانان فلسفه را از یونان گرفتند و کتاب‌هایی که به دوران عباسیان و خاصه هارون الرشید از یونانی و سریانی به عربی ترجمه شد، میراث یونان را به قلمرو اسلام آورد. البته پیش از آن نیز فلسفه یونان در شرق نفوذ داشت و فرهنگ یونانی از راه کلیسای مسیحی به خصوص کلیسای نسطوری رواج یافته بود. مدارس رها و نصیبین که عقاید مسیحی و افکار یونانی را تعلیم می‌داد در گسترش و رواج علوم یونانی تأثیر فراوان داشت. در قرن چهارم هجری دانشمندان بسیاری از ملیت‌های مختلف هندی، ایرانی و غیره جذب دستگاه

خلافت عباسی شده و در علوم مختلفی از جمله فلسفه سرآمد شدند. از جمله این عالمان صابئیان حران بودند که سرآمد آنها ثابت بن قره‌ی حرانی بود که طب و فلسفه و نجوم آموخت و در ریاضی و منطق تألیفاتی داشت. پسرش سنان بن ثابت نیز از مقربان القادر بالله بود.^{۳۳}

جرجی زیدان علت پیشرفت و رشد فزاینده‌ی فلسفه را در بغداد خوشرفتاری خلفای عباسی با دانشمندان می‌داند وی در ادامه می‌نویسد... ثروتمندان و بزرگان و ادعیان دولت نیز به حاکمان و خلفا تاسی نموده و ارباب منطق و فلسفه را گرامی می‌داشتند. و در نتیجه دانشمندان بسیاری از عراق و شام و ایران به بغداد آمده از زبانهای یونانی و فارسی و سریانی و هندی کتاب ترجمه می‌کردند و چون خلافت همه نوع مساعدت مالی و غیره به این دانشمندان می‌کردند، طبعاً عده‌ی آنان روزافزون می‌شد.^{۳۴} بنابراین بغداد در فلسفه و حکمت نسبت به قرطبه از پیشرفت و رشد بیشتری برخوردار بود که علت تفاوت را می‌توان در خوشرفتاری خلفای عباسی با دانشمندان دانست ظهور علمای فلسفه در قرن چهارم مثل فارابی، یحیی بن عدی مسیحی، ابو بشر متی بن یونی مسیحی...

به علت تسامح و تساهل آل‌بویه بود که توانستند تحقیقات فلسفی ارزشمندی انجام دهند. عامل دیگر پیامد نهضت علمی - ترجمه در بغداد که سبب به وجود آمدن گروه‌های اجتماعی و فرهنگی بود که به تدریج از چارچوب جدل دینی به سوی گفتگوهای علمی و فلسفی روی آوردند و جمع شدن آنها از مناطق مختلف با عقایدی مختلف، نخستین زمینه‌ی طرح مسائل کلامی و در گرفتن مناظرات اعتقادی در بغداد بود.

در قرطبه برای آغاز حرکت فکری و فلسفی نمی‌توان به دقت تاریخی تعیین کرد. در نیمه اول قرن سوم هجری بعضی از معتزله در اندلس زندگی کرده و فعالیت داشتند. کتابها و تألیفات معتزله بخصوص کتابهای جاحظ (۸۶۸م) را اندلسیان با علاقمندی و اشتیاق

مطالعه می‌کردند ولی با فشار فقهای مالکی فعالیت آنان چندان ثبات و دوامی نداشت، اما توجه به استدلال‌های منطقی و مباحث عقلی که معتزله آن را رایج کردند، موجب ظهور متفکران و اندیشمندان بلند پایه‌ای در اندلس شد. ولی همان طور که دکتر شوقی ضیف اشاره می‌کند «قد تأخرت العناية با الفلسفه فی الاندلس» توجه به فلسفه در اندلس دیر صورت گرفت وی در ادامه می‌نویسد «اول شخص تضاف الیه محمد بن عبدالله بن مسره» وی از ابن مسره به عنوان اولین شخصی که در مقدمه فلسفه باید از آن یاد کنیم نام می‌برد.^{۳۵} در حقیقت رواج واقعی فلسفه در قرطبه بعد از انتشار رسائل اخوان الصفا در اندلس بود و فلاسفه‌ی برجسته اسپانیا از جمله ابن‌باجه، ابن‌رشد، ابن‌السید بطلمیوسی؛ ابن‌طفیل، بعد ظهور نمودند.^{۳۶} به طور کلی در اندلس آثار کمی از سایر جریان‌های فکری سرزمینهای اصلی دیده می‌شود. معتزله گروه متکلمین شبه فلسفی که در نیمه‌ی اول قرن نهم در عراق مقام و منزلتی داشتند اما عقاید معتزله در اندلس پا نگرفت و ابن مسره فیلسوف قرطبی مورد اتهام برخی فقها قرار می‌گیرد و به دلیل ترسی که بر جان خود داشت، در سال ۲۹۹ به بیت الله الحرام برای ادای حج می‌رود و بعد از بازگشت در روستایی زهد پیشه می‌کند و بسیاری از مریدان جذب وی می‌شوند و در اعتزال با او به سر می‌رند.^{۳۷} ابن مسره نخستین اندلسی بود که ترکیبی از عقاید صوفیه، باطینه و معتزله را از شرق به اندلس آورد و در قرطبه به ترویج عقاید خود پرداخت، عقاید او ترکیبی از عرفان نظری و عملی است. افکار ابن مسره زمینه پیدایش تفکر جدلی عرفان اندلسی را فراهم ساخت. افکار او تا حد زیادی در «مکتب المریه» خود را نشان داد.^{۳۸} و بعدها رگه‌های وسیعی از اندیشه‌های ابن مسره در مکتب ابن عربی مطرح شد. ولی با این حال واضح است که اولاً فلسفه و تحقیقات فلسفی دیر شروع شد و ثانیاً مخالفت مالکیان با فلسفه به گونه‌ای بود که اجازه رشد «جغرافیا و تاریخ» فلسفه را در این سده فراهم نمی‌نمود.

با بررسی دانشمندان و آثارشان در بغداد و قرطبه، این نتیجه حاصل می‌شود که در بغداد دانشمندان و آثارشان در زمینه دو علم تاریخ و جغرافیا از کثرت قابل ملاحظه‌ای نسبت به قرطبه برخوردار است. در بررسی سیر تاریخ‌نگاری در بغداد با توجه به توسعه تمدن اسلامی از طریق رویارویی و آمیختگی با مفاهیم تمدن‌های سریانی، ایرانی، یونانی، هندی و مصری می‌توان گفت که مسلمانان خارج از محدوده جزیره العرب، با تمدن‌های کهن در هم آمیخت و بسیاری از موارث علمی مکتوب آنان از جمله کتب تاریخ‌نگاری به جامعه اسلامی از طریق نهضت علمی - ترجمه - منتقل شد به گفته عربها با تمدنی روبرو شدند که در زمینه تاریخ‌نگاری و جغرافی‌نویسی پیشینه و سنتی لااقل هزار ساله داشت.^{۳۹}

علاقه به اخبار پادشاهان، امراء، انبیاء از همان آغاز فتوحات مسلمین در میان عرب بوده است. با استقرار خلافت امویان در شام و نزدیکی آنان به رومیان و تسلط بر مدارس علمی رها (ادسا)، نصیبین، حران، انطاکیه، رفته رفته علاقه آنان به مباحث علمی بیشتر شد. خلفای نخستین اموی با خواندن و شنیدن سرگذشت پر عظمت پیشینیان، به تاریخ علاقمند شدند، چنان که درباره معاویه آورده‌اند... تا یک ثلث شب به اخبار و ایام عرب و عجم و ملوک آنها و رفتار آنان با رعیت و سیرت شاهان ملل، جنگ‌ها و حیل‌ها می‌گذشت...^{۴۰}

علاوه بر آن شوق مسلمین به دانستن اخبار راجع به سیرت پیامبر سبب شد تا مسلمین در سیر و مغازی دست به تألیف زند و سیر و مغازی زمینه‌ی جدید در تاریخ‌نگاری اسلام گردید. عامل دیگر در علاقه‌ی مسلمانان در تألیف تواریخ حس کنجکاوی و تماس دائم آنان با اقوام و امم مختلف ممالک فتح شده بود که آنان را به جستجوی اخبار راجع به هند، ترک، و چین و آفریقا می‌کشانید.^{۴۱}

این عوامل باعث شد تا تاریخ‌نگاری در میان مسلمین مشرق رشد زیادی نموده و کتابهای زیادی در این عرصه تألیف گردد. بنابراین در قرن ۴ نیز مورخان بزرگی در بغداد ظهور نمودند از جمله مسعودی، ابن مسکویه، طبری، ابوالفرج اصفهانی و غیره.

در قرطبه دانش تاریخ‌نگاری توسط احمد بن محمد رازی، مورخ ایرانی و اندلس اسلامی پایه‌گذاری و آغاز گردید. وی کتابی در تاریخ بزرگ اندلس، تدوین نمود^{۴۲}. وی همچنین کتابی را با عنوان مسالک اندلس «وصف قرطبه» نوشت، بعدها آثار رازی و پسر او عیسی، در تاریخ و جغرافیا، به منبع مشترکی برای همه مورخان و جغرافی دانان اسپانیا تبدیل گردید. با توجه به این که احمد بن محمد رازی در ۳۲۴ می‌زیست این بدان معنی است که در قرطبه، اولین تاریخ‌نگار حقیقی در قرن ۴ ظهور نمود یعنی زمانی که در بغداد قبل از آن مؤلفان زیادی پا به عرصه گذاشتند.

در زمینه جغرافیا: مسلمانان برای شناخت مسالک العالم اهتمام زیادی به علم جغرافیا می‌دادند. و جغرافی دانان بسیاری بودند که به وصف مغرب و عالم عربی و اسلامی و اروپا و شرق می‌پرداختند. (شوقی ضیف می‌نویسد: والعرب بطبیعتهم رحاله، و بدأوا ذلک فی جاهلیتهم... اعراب ذاتاً اهل سیر و سفر هستند و از همان دوران جاهلیت آغازگر آن بودند زمانی که «کانوا یکترون من الرحله وراء الکلا و مساقط الغیث و لغرض الحج» سیاحت خود را برای یافتن گیاهان خودرو و مواضع افتادن باران و ادای حج افزایش می‌دادند. به همین دلیل بود که خداوند و دین اسلام حج را جزء لاینفک عبادت و مناسک آنها قرار داد^{۴۳}.

علاوه بر علاقه عرب به سیر و سیاحت حمایت خلفای عباسی نیز عاملی مؤثر در ظهور عالمان بزرگی در جغرافیا در بغداد و رشد این علم بود. به گفته سارتن ابن فضلان با حمایت مقتدر عباسی سفری به مناطق دور دست نمود، وی به عنوان رسول خلیفه

سفری به دربار پادشاه بلغار نمود و بعد از بازگشت شرح سفر خود را نوشت که مطالب وی در مورد اقوامی چون خزر و بلغار و روس منحصر به فرد بود.^{۴۴} رواج تجارت عباسیان و ارتباط بغداد از راه خشکی و دریا با سراسر جهان و اصلاح طرق و نگهداری دقیق، سفر را برای کاشفان و جهانگردان آسان کرد و مشاهدات خویش را با نام مسالک و الممالک ثبت کردند و این سرمایه بزرگ اطلاعات و مشاهدات جغرافیایی به دوران دوم عباسی پدید آمد.^{۴۵}

در زمینه جغرافیا در اندلس اولین و مهمترین کتابی که با آن روبرو می‌شویم از احمد بن محمد رازی که در آن از آب و هوای اندلس و رودها و کوهها و شهرها و حدود و ثغور آن صحبت می‌کند. از دیگر جغرافی‌دانان اندلس عبدالله محمد بن یوسف التاریخی القيروانی (۳۶۳م) و احمد بن عمر بن انس الغددی (۴۷۶م)^{۴۶}. با این حال جغرافی‌نگاران اندلس عمدتاً از آثار جغرافی‌نگاران شرق به ویژه آثار خوارزمی و ابن خرداد به تقلید کردند و نوشته‌های آنان الگوی مکتب جغرافی‌نویسی بوده است.

دو عامل مهمی که در ازدیاد معلومات جغرافیایی دانشمندان اسلامی مهم است امکان مسافرت به نواحی دوردست و نیز حج سالانه‌ی خانه‌ی خداست. اما از آنجا که قرطبه از مرکز اصلی جهان اسلام یعنی بغداد و مکه دور بود، مسافرت‌های طولانی معمولاً خطرات بسیاری را به همراه داشت از این رو به نظر می‌رسد به علت دشواریهای سفر، حج سالانه و سفرهای علمی کمتر صورت می‌گرفته و در نتیجه پیشرفت در حوزه‌ی جغرافیا به نسبت کمتر حاصل می‌گشت و این علاوه بر آن است که معمولاً عالمان جغرافیا نیز مانند سایر علوم در پایتخت اصلی اسلام یعنی بغداد گرد می‌آمدند و مباحث علمی در آنجا مطرح می‌شد، علاوه بر این کمتر بودن تعداد رصدخانه‌ها در مغرب نسبت به مشرق جهان

اسلامی^{۴۷} از عوامل دیگری است که سبب شده در زمینه جغرافیا قرطبه کمتر از بغداد پیشرفت کند.

نجوم و ریاضیات

در بررسی علم نجوم در بغداد و قرطبه، بغداد از نظر تعداد علما و از لحاظ آثار تالیف شده‌ی این علم درصد بیشتری از علما و آثار را دربر می‌گیرد. و علت این امر را می‌توان در وضعیت و اهمیت نجوم از همان اوان سلسله عباسی بررسی کرد.

علاقه و اعتقاد بیش از حد منصور به تنجیم و احکام ستارگان و طالع بینی موجب شده بود تا بدون اجازه منجمان به کاری دست نیازد. از این رو با فراخوان سرآمدان نجوم از ایران و هند نام خود را به عنوان نخستین خلیفه‌ای که منجمان و ستاره‌شناسان را به دربار فراخواند رقم زد^{۴۸}. ستاره‌شناسان هندی در دربار منصور آمد و شد داشتند و در حدود سال ۱۵۶ هجری که هیاتی از آنان به حضور منصور رسیده بودند، یکی از آنها کتابی به نام (سند هند) با خود داشت که دارای اطلاعات جامعی در مورد نجوم بود و خلیفه یکی از مترجمان طراز اول دربار به نام ابراهیم فزاری را مامور ترجمه آن نمود. حاصل تلاش ابراهیم کتابی شد به عنوان «سند هند کبیر» که تا مدت‌ها اساس زیج منجمان اسلامی بود^{۴۹}. پس از منصور سایر خلفا نیز به وی تاسی نموده و تنجیم در دستگاه خلافت مقام مهم یافت، ستاره‌شناسان مانند پزشکان و نویسندگان و حسابداران جزء کارمندان رسمی دولت درآمدند، خلفا در کارهای مهم اداری و سیاسی با آنها مشورت می‌کردند و اگر از عاقبت کاری اندیشناک بودند با منجمان مشورت می‌نمودند و آنان در اوضاع کواکب و اختران ستاره‌ها نظر می‌نمودند و عاقبت هرکاری را به خلفا می‌گفتند^{۵۰}.

در اندلس نیز نجوم رواج داشت و منجمان اندلسی، نسبت به گسترش ابزارهای نجومی که بیشتر آنها، مانند ابزارهای استوایی، حسابگرهای قیاسی بودند، بی‌اندازه علاقه

نشان می‌دادند. زرقالی نخستین منجمی بود که "اسطرلاب‌های کروی" را طراحی کرد و اندیشه‌های وی بیش از سه قرن در اندلس و مغرب حاکم بود.^{۵۱} هرچند نجوم در اندلس سخت رواج داشت، اما این علم در بغداد رشد بیشتر داشت. به گفته مقرئ ستاره‌شناسی نزد اهل اندلس نیافت، این بی‌توجهی به حدی بود که گاه کسی را که به فلسفه یا نجوم اهتمام داشت زندیق می‌خواندند.^{۵۲}

در سده‌ی چهارم هجری در بغداد رصدخانه‌هایی مختلف ساخته شد، از جمله توسط شرف‌الدوله بویه‌ی که صاغانی، بوزجانی، عبدالرحمن صوفی را ناضر امر رصد در آنجا قرارداد و وجود رصدخانه‌ها در بغداد که از شرایط پیشرفت علم نجوم بود و از طرف دیگر موقعیت بغداد به عنوان مرکز خلفای اسلام که به واسطه‌ی آمیزش با اقوام و ملل متعدد از جمله سریانیان به علوم طبیعی و ستاره‌شناسی آشنا شدند و این عوامل از شرایط پیشرفت علم نجوم در بغداد نسبت به قرطبه بود.

در علم ریاضی: در مقایسه علم ریاضی، بغداد و قرطبه این نتیجه حاصل شد که رونق علم ریاضی به مانند علوم دیگر در بغداد بیش از قرطبه بوده است. در بررسی تفاوت علم ریاضی در بغداد و قرطبه می‌توان چنین گفت که در قرطبه اکثر دانشمندان این علم از میان شاخه‌های مختلف ریاضی تنها به حساب معاملات و حساب فرائض توجه داشتند به همین دلیل بسیاری از کسانی که به ریاضی شهرت داشتند لقب فرائضی یا فرضی داشتند، مانند ابوغالب صاحب بن عبادی فرائضی؛ از سوی دیگر دانشمندانی که بیشتر به ریاضیات و یا موسیقی توجه داشتند، غالباً مجبور به ترک اندلس می‌شدند مانند عبدالرحمن ابن اسماعیل بن عبدالرحمن بن بدر معروف به اقلیدسی که در روزگار ابومنصور محمد بن ابی‌عامر به شرق رفت و در همانجا درگذشت.^{۵۳} ناگفته نماند که در عرصه ریاضیات، دانش اندلسی، مرهون خدمات ابوالحسن کرمانی، متولد قرطبه است.

طب

طب در بغداد رشد بیشتری داشته، که این امر حاصل دلایل مختلفی است. از جمله اینکه در بغداد خلفای عباسی همواره به علوم و ادب توجه فراوانی داشتند و علما را بدون توجه به ملیت، مذهب و نژاد مورد احترام و تکریم قرار می‌دادند، همین امر باعث می‌شد تا دانشمندان مسیحی، یهودی، زردشتی، صائبی و سامری در درگاه خلافت گرد آمده و در پیشرفت علوم نقش مهمی ایفا کنند. بغداد در قرن چهارم طبیبان ماهر بسیار داشت^{۵۴}. از جمله این پزشکان تباری؛ ثابت بن قره و نسان بن ثابت. گویی خلفا بیش از حد پزشکان را احترام می‌کردند. همان طور که در گزارشات جرجی زیدان آمده، آنان را روی تخت کنار خود می‌نشاندند، پزشکان موقع حرکت مانند وزیران و امیران با تشخیص و تجمل رفتار می‌کردند و غلامان و سواران دنبال خود می‌انداختند. خلفا اصرار داشتند پزشکان غیرمسلمان در اجرای مراسم دینی خود آزاد باشند و کسی معترض آنها نگردد. از لحاظ مالی نیز آنها را حمایت می‌کردند^{۵۵}. در قرطبه نیز پزشکان برجسته پا به عرصه گذاشتند و طب از جمله علوم بود که در آندلس دوره اموی با پیشرفت قابل توجه مواجه شد. شفا معتقد است طب اندلسی دارای بنیادی ایرانی است و تارو پود آن آثار، رازی، مجوسی و ابن سینا است. میزان تأثیر ابن سینا در طب اندلسی به حدی است که خوان ورنه، زادگاه او را قرطبه دانسته است^{۵۶}. از جمله پزشکان معروف قرطبه ابوالقاسم خلف بن عباسی زهراوی مشهور به (Abulcosis) از اطبای به نام آندلس در روزگار عبدالرحمن ناصر و حکم دوم بود. معاصر مشهور زهراوی حسوای بن بشروط که کتاب ادویه دیوسکوریدس یونانی را با کمک راهب بیزانسی به زبان عربی ترجمه کرد، ابن ژهر نیز مانند الزهراوی از شهرت و نفوذ فوق العاده‌ای در جهان برخوردار بود^{۵۷}.

با این حال در قرطبه علوم پزشکی ریشه در تحقیقات و کشفیات علمای فارس و مشرق زمین داشت و اغلب دانشمندان آندلسی علم طب را برای سرگرمی و مشغولیات دنبال می‌کردند.^{۵۸} و بسیاری از پزشکان قرطبه به طرز اصولی در علم پزشکی تحقیق نمودند و تنها به خواندن کتابها پرداختند تا در جنبه‌های علمی پزشکی مهارت یابند و به خدمت پادشاهان درآیند و تنها شمار کمی از آنان به پزشکی به دلیل ذات آن می‌پرداختند.^{۵۹} لذا می‌توان اذعان کرد که پزشکی در بغداد رشد بیشتری نسبت به قرطبه داشته است.

موسیقی

در بررسی موسیقی بغداد و قرطبه می‌توان گفت پیشرفت موسیقی در بغداد به پیشینه این علم در میان مسلمانان شرق بازمی‌گردد. عرب پیش از اسلام آهنگ‌ها و سازهایی داشتند که با محیط ساده صحرائشینی آنان مناسب بود، پس از ظهور اسلام نیز از آنجا که با ملل دیگر همچون ایران و روم مراودات داشته در علم موسیقی عناصری را از آنانم فرا گرفتند و سعی کردن که علم موسیقی را تکمیل کنند. در اواخر دوره اموی و دوره عباسی نیز موسیقی پیشرفت چشمگیری داشت. عباسیان که دولتی ثروتمند داشتند به عیاشی و خوشگذرانی می‌پرداختند و در حضور خلیفه و بزرگان دولت نغمه‌گران و موسیقی‌دانان بسیاری وجود داشتند.^{۶۰} مسئله‌ی مهم دیگر علاوه بر علاقه و اهتمام خلفا به موسیقی که سبب و زمینه‌ساز رشد و پیشرفت این علم در مشرق جهان اسلام گشت ترجمه علوم بیگانه یعنی کتابهای موسیقی یونان و هنر بود که آنها را تحت مطالعه قرار داده و مطابق ذوق خویش تکمیل نمودند و علم مخصوصی درباره‌ی موسیقی تدوین نمودند. بدین ترتیب موسیقی بغداد با داشتن سابقه و پیشه دیرینه در قرن چهارم نیز در این علم عالمانی پدید آورد از جمله جحظه برمکی، و عالمان نظری، فارابی، اخوان الصفا و غیر می‌باشند.

در سرزمین اندلس نیز آواز و رقص شیوع بسیار داشت و به طور عموم کمتر جشن و یا مهمانی بزرگی بدون حضور گروه‌های موسیقی و آواز و رقص برپا می‌شد. با این وجود موسیقی اندلس از شرق سرچشمه می‌گرفت. گفته شده علون و زرقون از نخستین نغمه-گرانی بودند که به دوران حکم بن هشام از شرق به اندلس رفتند.^{۶۱}

و بعد از آن این هنر از زمان ورود زریاب غلام اسحق الموصلی در اندلس گسترش یافت. عبدالرحمان ورود زریاب را بسیار گرامی می‌دارد و برای آن درآمدی به مبلغ صد دینار در ماه به علاوه صله سالانه معین کرد. در قرطبه زریاب مؤسسه‌ای را برای آموزش موسیقی پسران و دختران برپا کرد. زریاب به دلیل اضافه کردن یک تار به تارهای عود برای اولین بار شهرت یافت.^{۶۲} نورالدین علی به «موشهات» اندلس اشاره می‌کند که در موسیقی عرب به آوازخوانی دسته جمعی چون «کُر» (Chore) شباهت دارد. از شب نشینی‌هایی که با مجموعه آواز و رقص همراهی می‌شده است با نام «سحر» که این نام به زبان اسپانیایی منتقل شده و امروز «Sambra» نام مشهورترین و مهمترین تئاتر رقص و آواز سنتی در مادرید پایتخت اسپانیا است.^{۶۳} بنابراین هنر موسیقی شرق توسط زریاب به اندلس برده شد و پس از وی تا روزگار ملوک الطوائف یادگارها و آثار وی همچنان باقی ماند.^{۶۴}

کتابخانه‌های سلطنتی بغداد و قرطبه

پیشینه کتاب و کتابخانه در اسلام به صدر اسلام باز می‌گردد. گفته شده جمعی از صحابه منجمله حضرت علی قرآن‌هایی نوشته چنانکه صحائفی در حدیث به جمعی از یاران رسول اکرم نسبت داده شده که از جمله صحیفه صادق از عبدالله بن عمرو عاص و صحیفه جابر بن عبدالله و سمره بن جندب.^{۶۵}

از حضرت علی نوشته‌های دیگری در مدارک شیعه یاد شده منجمله صحیفه فاطمه (ع) و کتاب علی "جفر ایض^{۶۶}" و "احمر" نام دو کتاب بوده که در آن پاره‌ای از قضایا ثبت شده بود.^{۶۷}

از صحابه که بگذریم در دوران تابعین نیز گروهی صاحب تألیفات بودند اما از زمان عمر بن عبدالعزیز دستور رسمی جمع‌آوری و ضبط احادیث پیامبر صادر گردید. با این همه تا اواخر قرن دوم کتابخانه در میان مسلمین وجود نداشته و کتابهای معدودی که یافت می‌شده بیشتر در زمینه حدیث بود. در دوره معاویه همان طور که پیشتر اشاره کردیم بنا بر گزارش مورخان وی علاقه شدید به خواندن کتب داشته است و با این حساب دارای تعداد زیادی کتاب بوده که به ظن قوی این کتابها را در محلی شاید «خزانه الکتب» نگهداری می‌کردند. زیرا طبق گزارش ابن ابی‌اصیبه «کتابی از آن ماسوجویه طیب در خزانه الکتب موجود بوده به دستور عمر بن عبدالعزیز سخن‌برداری و منتشر می‌شود»^{۶۸} بنابراین در این گزارش به نام خزانه الکتب برخورد می‌کنیم که شاید بتوان از آن به عنوان اولین کتابخانه اسلامی نام برد. از اواسط قرن دوم موضوع نگارش و تدوین کتب حدیث رواج یافت و در اواخر همین قرن کتاب‌های در موضوعات دیگر سیره و مغازی تألیف گردید.^{۶۹}

در قلمرو اسلام به واسطه انتشار خط در میان مسلمین و توسعه فتوحات و آشنایی مسلمانان با اقوام ایرانی، مصری، سوری که با خط آشنایی داشتند، کار کتاب‌نویسی رواج یافت. اما به دلیل کمیابی و گرانی کاغذ بسیاری از افراد توانایی تدوین معلومات خویش را نداشتند و کار نسخه‌برداری برای هر کسی ممکن نبود.

رواج ساخت کاغذ در سرزمینهای اسلامی در نتیجه یکی از جنگهای مسلمانان در سال ۱۲۳ متداول گشت و از سده دوم هجری خراسان از مهمترین مراکز کاغذسازی گردید.^{۷۰} بنابراین کتابخانه به معنی قبل از این دوران نبود و اولین کتابخانه‌ای که مسلمین تأسیس

کردند بیت‌الحکمه در بغداد است که اساس آن را هارون ریخت. وی که از شیفتگان تاریخ ملوک و اکاسره و اخبار گذشتگان بود. به گزارش منابع به دلیل علاقه به جمع‌آوری و کسب آثار علمی، فرمان داد تا در سرزمین‌های فتح شده و یا مالک تابعه هر کتابی یافت می‌شد به بغداد منتقل نمایند.^{۷۱} سوملی در مورد علاقه هارون به کسب معارف جدید می‌نویسد «نمی‌شناسم ملکی را که فقط در کسب علم سفر کند بجز رشید».^{۷۲}

بنابراین پس از مدت کوتاه وجود انبوه کتاب‌های گسیل شده به مرکز خلافت به همراه رواج کاغذ تأسیس مکانی برای حفظ و نگهداری آن‌ها را ضروری نمود. از این رو کتابخانه‌ای عمومی در مکانی فراخ با درهای گشوده و اتاق‌های مملو از کتاب به نام «بیت الحکمه» بنیان نهاده شد.^{۷۳} چون نوبت به مأمون رسید این بنا را توسعه داد و سیاست‌های خاص مأمون به همراه ویژگی‌های بارز وی چون خوش فکری، گشاده دستی، دوران‌دیشی، علم دوستی؛ دوره درخشان و کم نظیر در تاریخ اسلام به وجود آورد.^{۷۴} خوشبختانه در این زمان علوم اسلامی نیز تدوین شد و کتابهایی در علوم دینی و مهم علوم عقلی به واسطه ترجمه کتب فلسفه در میان جمعی از مسلمین روشنفکر شیوع یافته بود و آراء متکلمین اسلامی را به صورت کتابهایی بر سرمایه‌ی کتابخانه‌ی سلطنتی بغداد می‌افزود. به هر حال این کتابخانه تا مدت‌ها باقی ماند. در قرن چهارم در شرح حال جبرئیل بن عبدالله بن بختیشوع که از پزشکان معروف زمان عضدالدوله دیلمی است نوشته‌اند که پس از تألیف کتابش معروف به (کافی) یک نسخه از آن را به بیت الحکمه وقف کرد و این عبارت می‌رساند که بیت الحکمه علاوه بر اینکه تا آن زمان باقی بوده کم‌کم از انحصار دربار خلافت خارج و جنبه‌ی عمومی به خود گرفته بوده است که طیب نامبرده کتاب خویش را به آنجا وقف کرده نه اهداء.^{۷۵} منابع تا زمان هجوم مغول به بغداد بیت الحکمه را موجود می‌دانند. علاوه بر تشکیل کتابخانه بغداد در مرکز خلافت عباسی، در اندلس نیز

کتابخانه‌های مهمی تشکیل شد. در زمان حکم المستمضر کتابخانه بزرگ قرطبه از نظر تعداد دو نوع کتاب منحصر به فرد بود. و از آنجا که حکم خود مردی دانشمند و کتاب شناس بود، کتابهای علمی و مفید را به هر قیمتی خریداری و یا استنساخ می‌نمود. در این دوره کارگزاران، جاسوسان و نمایندگان دربار خلافت، در کسوت تاجر، سراسر خاورزمین و شهر بغداد را در می‌نوردیدند تا صاحبان علم را پیدا نموده و با صرف هزینه فراوان آنها را برای رفتن به دیار مغرب و اندلس تشویق و ترغیب نمایند.^{۷۶} هنگامی که ابوالفرج اصفهانی کتاب مهم و بزرگ خود الاغانی را تألیف نمود، نسخه‌ای از آن را برداشته راه بغداد در پیش گرفت. در میان راه، کارگزاران خلیفه اموی اندلس به او رسیدند و هزار دینار زرد به او عرضه کردند تا نسخه‌ای از آن کتاب را به ایشان بدهد.^{۷۷} بنابراین کتابخانه‌های اندلس نیز در این دوره از مهمترین و بهترین گنجینه‌هایی بودند که نادرترین متون کهن در آنجا نگهداری می‌شد. در قرطبه حدود عمومی وجود داشت که در کنار آن هزاران دانشمند و هنرور نساخ، خطاط و جلدساز یونانی و اموی فعالانه تلاش می‌کردند.^{۷۸} گفته شده گرچه این کتابخانه خود حیرت انگیز بود، لیکن وسعت نظر بانی کتابخانه بیش از آن تعجب برانگیز می‌باشد. مطابق بیان مورخان اکثر کتابها از نظر وی گذشته و بر آنها حواشی مفید الحاق کرده بود.^{۷۹} متأسفانه پس از مستنصر پسرش هشام بن حکم که تابع نظرات وزیر خویش ابی‌عامه بود نتوانست این گنجینه علمی را نگهداری کند. ابی‌عامر کتب فلسفی کتابخانه را از بین برد و پس از افول کوبه امویان اندلس بیشتر کتب بازمانده در محاصره بربر فروخته شد و بقایای آن به اشبیلیه و غرناطه و جاهای دیگر منتقل گردید.^{۸۰}

آداب و رسوم و دین

در شهرهای اسلامی از جمله بغداد و قرطبه، همواره اعمال عبادی و مناسک اسلام، مانند روزه، حج، نماز و غیره برگزار می‌شد. در قرن چهارم نیز گزارشهای مورخان، حاکی

از برگزاری این اعمال دینی در دو پایتخت شرق و غرب اسلامی است. حسن ابراهیم حسن چگونگی برگزاری را در کتاب تاریخ سیاسی اسلام، گزارش می‌دهد: «خلیفگان عباسی به جز آنها اجازه عیدهای مسلمانی، عید نوروز، مهرگان پارسیان را نیز عید می‌داشتند. تشریفات عید جلوه خاص داشت که طبقات مردم را به عطا و مقرری و جایزه و سفره جلب می‌کردند. عیدهای مذهبی آغاز سال هجری و مولد پیامبر و فطر و قربان بود. روز تولد خلیفه را نیز عید می‌گرفتند^{۸۱}. صابی نیز از تدارکات پرتکلفی که از سوی خلفا و وزیران و بلندپایگان معمول می‌شد یاد کرده تشریفات مرسوم در آغاز بامداد روز عید را به تفصیل شرح می‌دهد^{۸۲}.

در اسلام حج همواره یکی از امور مهم و با ارزش تلقی می‌گشت به گونه‌ای که هر ساله در موسم‌های مختلف مردم بسیاری از همه قلمرو اسلام به قصد ادای فریضه حج در بغداد جمع می‌آمدند عزیمت آنها بنا بر گزارش مورخان با جشنهای با شکوهی همراه بود. موکب بزرگی از مأموران بلند پایه همراه مردم عامه تا بیرون بغداد می‌رفتند و به ایشان بدرود می‌گفتند. دسته‌ای از سپاهیان هم برای تعیین امنیت زوار با ایشان گسیل می‌شدند، بعد از آن کاروان با سرپرستی امیرالحاج راه خویش را در پیش می‌گرفت^{۸۳}. بازگشت حاجیان به بغداد نیز موجب برپایی جشن و سرور می‌گشت و بستگان حاجیان این روز را جشن می‌گرفتند.

مراسم قربانی در مکه دیدنی بود. به روز نهم ذی‌الحجه پس از نماز نیم روز در مسجدالحرام به حضور مردم بی‌شماری که اقطار دور و نزدیک به حج آمده بودند خطبه‌ای خوانده می‌شد و مناسک حج گفته می‌شد. به روز عید قربانی‌های فراوان می‌کردند در دیگر شهرها هر جا مسلمانی رونق بیشتری داشت رسوم قربانی را با شکوه‌تر می‌کردند^{۸۴}. صابی می‌نویسد: بخشی از بودجه دستگاه خلافت برای خرید حیوانات اختصاص داده می‌شد^{۸۵}.

علاوه بر این جشنها بغداد در روزگار معزالدوله‌ی دیلمی نخستین شهر اسلامی بود که شاهد جشن‌های روز غدیر بود. ابن جوزی؛ می‌نویسد: در هجدهم ذی‌الحجه سال ۳۵۲ هجری قمری معزالدوله دستور داد که شهر را آذین بستند و در ادارات شرطه افشانی کردند و مردم شادی و سرور سر دادند و مانند شبهای سایر اعیاد، بازارها در شب عید غدیر باز بود، طبل کوبیدند و شیپورها می‌نواختند. این جشن‌ها چندین سال تکرار شد.^{۸۶} به گزارش تعزیرای روز عاشورا هم در بغداد، گرمی داشته می‌شد. در این روزها بازارها بسته و خرید و فروش تعطیل می‌شد. معزالدوله طباخین را از طباحی منع نمود، زنان گریه‌کنان بیرون می‌آمدند و نوحه سر می‌دادند.^{۸۷} جشن نوروز با اینکه ریشه‌ی ایرانی دارد در آغاز حکومت عباسی به رسمیت شناخته شد. قلقتندی گزارش می‌دهد: در زمان عباسیان به ویژه متوکل نوروز باشکوه و شادی فراوان برپا می‌شد. از مشخصات عید نوروز، تبادل پیشکش و هدیه بود. یکصد و چهل و نه روز بعد از عید نوروز مهرگان می‌رسید، که کنار نوروز از بزرگترین اعیاد به حساب آورده می‌شود.^{۸۸}

در اسپانیای مسلمان نیز مانند مشرق اسلامی مناسک اسلام از جمله روزه، حج با تشریفات مخصوص خود برگزار می‌شد. در قرطبه هر سال بعد از پایان ماه رمضان، عید فطر با شکوه و عظمت برگزار می‌شد. ابن حیان شرحی از برگزاری عید فطر در هر سال قرطبه را بیان نموده «خلیفه حکم مستنصر بعد از نماز عید، در مجلس شرقی الزهراء جلوس نموده و سپس وزیران و خادمان و طبقات عامه برای تهنیت عید به خدمتش می‌آمدند و شاعران و خطیبان به سرودن شعر و خطابه‌گویی می‌پرداختند.^{۸۹}

در مورد عید اضحی در قرطبه می‌توان گفت این عید نیز با شکوه فراوان برپا می‌شد، و گزارشات ابن حیان از برپایی این عید، نشان از وجود عید اضحی در قرطبه می‌باشد.

دو جشن باستانی و مهم ایرانی یعنی نوروز و مهرگان نیز در زندگی اجتماعی مردم اندلس نقش داشتند. در جشن نوروز چنان که رسم ایرانیان بود، هدایای قیمتی داده می‌شد، رسم دیگر، جشن نوروز، ساختن اسباب بازی‌های گوناگون به شکل حیوانات بود که نارضایتی فقها را موجب می‌شد، زیرا آیین اسلام نقاشی و مجسمه‌سازی از موجودات زنده را منع می‌کرد.^{۹۰}

از آن جا که جمعیت اسپانیایی در زمان حکومت خلفای اسلام از چهار قوم مختلف تشکیل می‌یافت. مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، اقوام شبه جزیره‌ی ایبری، خلفای مسلمان داده بودند به مذهب سابق خویش باقی بمانند و از انجام رسوم مذهبی مسیحیان ممانعتی به عمل نمی‌آمد. المظهری یکی از نویسندگان عرب در کتاب خود شرح انجام تشریفات مذهبی مفصلی را که در کلیسای بزرگ «کردو» داده است. گذشتهایی که از طرف دولت-های خلفا درباره مسیحیان مدعی می‌شد شامل یهودیان نیز می‌گردید. این آزادی برای انجام مراسم مذهبی آنان داده می‌شد.^{۹۱} بنابراین در قرطبه علاوه بر جشنها و اعمال عبادی اسلام، مراسم عبادی مذاهب دیگر نیز اجرا می‌شد.

بنابر آنچه ذکر شد در شهرهای اسلامی بغداد و قرطبه همواره اعمال عبادی و مناسک اسلام مانند روزه، نماز، حج، برگزار می‌شد. اما در خصوص عمل حج بر طبق گفته‌ی مورخان در قرطبه این عمل عبادی به نسبت بغداد کمتر صورت می‌گرفته، و دلیل آن را بعد مسافت و فاصله طولانی قرطبه با مکه، و اینکه در سفر حج همواره با دشواریهایی از جمله، مشکلات مالی، احتمال غرق شدن کشتی، حمله دزدان، روبرو می‌شدند می‌دانند.^{۹۲}

اعیاد اسلامی، نیز همانطور که اشاره شد از جمله عید فطر واضحی در این سده، در بغداد و قرطبه برگزار می‌شد. اما عید غدیر برای نخستین بار در این زمان توسط معزالدوله بویه‌ی، در بغداد برپا شد و عاشورا را نیز برای اولین بار در بغداد گرامی داشتند. در قرطبه

عید غدیر و مراسم عاشورا برگزار نمی‌شد و علت آن عدم گسترش تشیع در اندلس بود. برخلاف بغداد که در قرن چهارم تشیع در آن رشد یافته بود. می‌توان اذعان داشت که اندلس نه تنها تشیع در آن رواج نداشت بلکه همان گونه که شوقی ضیف اشاره می‌کند: «الاندلس کانت محضنه ضدالتشیع و دعاته، اندلس آغوشگاه ضد تشیع و دعوات آن بود»^{۹۳}. مقدسی نیز در احسن التقاسیم اشاره می‌کند که اهل اندلس اگر شیعی مذهبی را می‌یافتند چه بسا کروی را می‌کشتند^{۹۴}. خلاصه اینکه در اندلس موج شدیدی از تشیع ظاهر نمی‌شود و اگر تشیعی بود و افراد شیعی می‌شدند، تشیعی بود که با دوستی آل بیت دشمنی نمی‌کردند^{۹۵}.

نتیجه‌گیری

گسترش اسلام و توسعه قلمرو آن با جنبش عمرانی وسیع و تأسیس شهرهای جدید، توسعه شهرهای قدیمی و بازسازی شهرهای ویران همراه بود. در واقع تاریخ اسلام شاهد سلسله به هم پیوسته‌ای از تأسیس شهرها و نهضت شهرسازی بود که بخشهای مختلف اسلام را به هم پیوند می‌دهد و موجودیت سیاسی و اجتماعی آن را به وجود می‌آورد.

سده چهارم هجری مقارن با دهم میلادی زمان مهم و اساسی برای فرهنگ و تمدن اسلامی تلقی می‌گردد. تمدن دو شهر مهم واقع در شرق و غرب متصرفات اسلامی پیشرفت چشمگیری در این قرن داشته است. همان طور که در بسیاری از مسائل بغداد و قرطبه نوآوری و پیشرفت داشتند شاهد تفاوتها و شباهتهایی بین دو تمدن نیز هستیم. از تشابهات فرهنگی دو تمدن شرق و غرب بلاد اسلامی اینکه منشأ هر دو تمدن آیین اسلام بوده و سیر پیشرفت و رشد علمی نیز در دو تمدن مشابه یکدیگر بود زیرا در زمینه توجه به علوم ابتدا علوم دینی و پس از آن علوم غیر دینی در دو شهر بغداد و قرطبه مورد توجه قرار می‌گیرند.

نهضت ترجمه همانگونه که در شرق اتفاق افتاد و شاهد ورود آثار ملل دیگر به زبانهای مختلف به قلمرو اسلامی بودیم این نهضت نیز در غرب سرزمین اسلامی نیز رخ می‌دهد و مترجمان در هر دو نهضت شرق و غرب غیرمسلمان بودند.

تأسیس کتابخانه‌های بزرگ در دو تمدن شرق و غرب اسلامی از تشابهات دیگر این دو تمدن بوده است. جمع‌آوری کتاب و کتابخانه‌های بزرگ در شرق اسلامی که مأمون آغازگر آن بود و توسط جانشینان وی در بغداد ادامه یافت مشابه به آن در اندلس نیز اتفاق افتاد. حکم ملقب به مستنصر سلطان قرطبه که مردی دانش دوست و هنرپرور بود دستور به

تأسیس کتابخانه‌ها داد و کتابخانه‌های اندلس در قرن چهارم از مهم‌ترین و بهترین گنجینه‌هایی بودند که نادرترین متون کهن در آنجا نگهداری می‌شد.

از مقوله‌های دیگر تشابه بین دو تمدن اسلامی شرق و غرب می‌توان به تبادل فرهنگی بین بیزانس و امویان اندلس و بغداد و بیزانس اشاره کرد. خلفای بغداد آثار عقلی یونانی را به دنیای اسلام وارد کردند و در ضمن روابط خود با حکام قسطنطنیه کتابهایی را به عنوان هدیه به آنان عرضه داشتند. در اندلس نیز در نتیجه دوستی دیرینه خلفای اموی اندلس با امپراتوران بیزانس، علاوه بر رد و بدل شدن هدایا و تحف بسیار، کتابهای ارزشمندی هم توسط امپراتور بیزانس برای دربار خلیفه اموی فرستاده می‌شد و در پاره موارد همراه کتاب مترجمانی برجسته چون نیکلا (نیقلا) به قرطبه اعزام می‌شدند تا کتاب‌های یونانی را ترجمه کنند.

تشکیلات دولت از دیگر موارد مشابه در این دو تمدن بوده است. تشکیلات دربار خلفای اموی اندلس با تشکیلات دارالخلافه تفاوتی نداشت. در دیگر مسائل فرهنگی و تمدنی از جمله آداب و رسوم نیز شباهتهایی وجود داشت که نمونه آن وجود جنبشهای نوروز، سده و مهرگان و اجرای مناسک دینی در بغداد و قرطبه می‌باشد.

در خصوص بیان تفاوت‌های بین دو تمدن می‌توان به تفاوت فقه‌ها و مذاهب رایج در دو تمدن اشاره کرد در بغداد چهار مذهب مالکی، شافعی، حنفی، حنبلی رایج بود. اما قرطبه نسبت به مذهب مالکی تعصب زیادی داشت و از آنجا که مذهب مالکی به عرفالرسوم مردم توجه داشت جنبه عقل‌گرایی کمتری بر آن حاکم بود در حالی که مذهب حنفی و شافعی از مذاهب غالب بودند قیاس و تجمل‌گرایی در نزد آنها اهمیت زیادی داشت. و همین امر یعنی وجود مالکیان و مخالفت آنها با عقل‌گرایی سبب شد که از اندیشه‌ها و تفکرات آزادی چون اعتزال و تصوف و فلسفه جلوگیری شود و حرکات

ضد فلسفی صورت می‌گرفت، در حالی که در بغداد فلسفه و تولیدات فلسفی به دلیل توجه به جنبه تجمل‌گرایی گسترش داشت و در فلسفه عالمان بزرگی ظهور کردند که تحقیقات فلسفی ارزشمندی انجام دادند.

تفاوت دیگر در زمینه تفسیر قرآن بود که در اندلس به مباحث لغوی و علمی توجه و تأکید می‌شد در صورتی که در شرق بیشتر به مباحث لغوی اهمیت داده می‌شد. رشد تشیع در بغداد برخلاف اندلس چشمگیر بود که می‌توان دلایل عدم رشد تشیع در اندلس را وجود امویان و عدم حضور صحابه اهل بیت و همچنین مخالفت مذهب مالکی با شیعیان شمرد. از تفاوت‌های قابل ذکر دیگر در آداب و رسوم دو تمدن می‌باشد که می‌توان به وجود عید غدیر و بزرگداشت عاشورا در بغداد و عدم وجود آن در قرطبه اشاره نمود.

از عواملی که زمینه‌ساز پیشرفت دو تمدن گردید: در بغداد، در این سده که زمان حاکمیت آل بویه بود. قبل از هر چیز پیشرفت را می‌توان در اقدامات شاهان آل بویه دید. از اقدامات مختلفشان حمایت از دانشمندان علوم مختلف، تشکیل مجالس و مکاتب، ساخت بیمارستان‌ها، مساجد، کتابخانه‌ها،... که شرایط رونق و شکوفایی فرهنگ و تمدن بغداد در این سده را فراهم نمود. عامل مهمی که در این پیشرفت مؤثر بود. وجود تساهل و تسامح حاکمان بویهی می‌باشد که باعث شد تا پیروان ادیان مختلف از جمله یهود، مسیحی و صائبی، زردشتی که در علوم مختلفی، متحجر بودند، در سایه تساهل ایجاد شده، به راحتی در کنار مسلمانان به فعالیت پردازند و مسلمین نیز از وجود آنان در این زمینه بهره ببرند. البته رونق دربار و جاذبه‌ی آن به عنوان مرکز جهان اسلام عامل دیگری در تشویق عالمان مناطق دیگر برای حضور در بغداد و در نتیجه شکوفایی بیشتر فرهنگی بود. در قرطبه، نیز در این سده دو حاکم اموی یعنی عبدالرحمان الناصر و حکم مستضر با اقداماتی که انجام دادند توانستند قرطبه را در قرن چهارم به اوج شکوفایی فرهنگ و تمدن برسانند، که باعث جذب دانشمندان مناطق مختلف نیز گشت. حاکمان اندلس نیز مانند حاکمان بغداد جوی از تساهل و تسامح را فراهم نموده و این امر باعث شد تا اقلیتهای

دیگری همچون یهودیها و مسیحیها و غیره در پیشرفت علوم و همکاری با مسلمانان پیشرو گردند.

اما عامل اصلی در پیشرفت‌های دو تمدن شرق و غرب بدون شک به اصل تمدن‌سازی اسلام برمی‌گردد. چرا که همواره در اسلام فراگیری علم و دانش، به مسلمین به کرات سفارش شده و اهمیت زیادی به این مقوله در اسلام داده شده است لذا به همین دلیل است که می‌بینیم اسلام در کجا ریشه دوانید و رواج پیدا کرد باعث اعتلای فرهنگ و تمدن در آنجا گردید.

اما به عنوان آخرین نکته در نتیجه‌گیری که به آخرین سوال ما در مقدمه نیز پاسخ می‌دهد. این است که با مقایسه خلفای اموی اندلس و عباسیان، به جرأت می‌توان ادعا نمود که از لحاظ فرهنگی و جهش علمی، قرطبه همسنگ بغداد بود و اگر خلفای آل بویه در بغداد خوش درخشیدند و اقبال عباسیان را بر کشیدند. در همین زمان خلیفه الناصر نیز در قرطبه عصری زرین را پایه گذاشت و فرزندش حکم، با عشق ورزیدن به علم و تکریم علما، موجبات رونق علمی دارالاسلام قرطبه را فراهم آورد. اما با این وجود بغداد در برخی موارد علمی و فرهنگی از قرطبه جلوتر بود، که این امر دلایل متعددی داشت. از جمله اینکه بغداد مرکزیت جهان اسلام را داشت و هم اینکه اعراب مسلمان وقتی فتوحات خود را گسترش دادند خود را با شبکه گسترده‌ای از تمدن‌هایی با پیشینه دیرینه روبرو دیدند که در بسیاری از زمینه‌ها از مسائل فرهنگی و علمی آنها در پیشبرد علوم خود استفاده برند. این در حالی است که مسلمانان اسپانیا هنگام تسلط بر اندلس بر ویزوگتها غلبه نمودند که فرهنگ ارزشمندی نداشتند. از عوامل دیگر می‌توان به پیشینه زمانی بغداد نسبت به قرطبه اشاره کرد. بغداد در بسیاری از مسائل فرهنگی و تمدنی از سابقه‌ی بیشتری نسبت به قرطبه برخوردار بود. عامل دیگر، گسترش جغرافیایی بغداد نسبت به قرطبه بود که سبب می‌شد بغداد ظرفیت و گنجایش، مدارس، کتابخانه‌ها، و مراکز فرهنگی و علمی را به میزان بیشتری نسبت به قرطبه داشته باشد.

یادداشت‌ها:

- ۱- محمد عبد الستار عثمان؛ مدینه اسلامی؛ ترجمه علی چراغی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۴۹.
- ۲- ابن رسته، الاعلاق النفسیه، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۶۴؛ السمهودی، نورالدین علی بن احمد، وفاء الوفا بأخبار دارالمصطفی، تحقیق محی الدین عبدالحیمد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۳۲۶.
- ۳- ابن اثیر، الکامل، ترجمه عباس خلیلی و علی هاشمی حائری، تصحیح مهیار خلیلی، تهران، انتشارات علمی، ج ۱، ص ۳۵۱.
- ۴- سپهری، محمد، تمدن اسلامی در عصر عباسیان.
- ۵- یعقوبی، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۲۳۶.
- ۶- ابن حوقل، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۱۳.
- ۷- لومبارد، پیگفتادی، سفرنامه ماژلان، مترجم ذبیح الله منصور، تهران، زرین، ۱۳۶۹، ص ۱۲۱.
- ۸- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد و مدینه السلام، جلد اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان، بی تا، ص ۴؛ در جای دیگر بغدادی علت غضب بغداد را این گونه مطرح می کند که سرزمین بغداد مزرعه ای بوده به نام مبارکه از آن ۲۰ نفر که منصور آن را از آنها گرفت، ص ۲۱.
- ۹- حسن ابراهیم، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بدرقه جاویدان، ۱۳۸۸، ص ۹۹۰.
- ۱۰- خطیب بغدادی، همان، ص ۵۸.
- ۱۱- حسن ابراهیم حسن، همان.
- ۱۲- دیار بکری، تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، بیروت، دارصادر، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۵.
- ۱۳- ایتنگهاوزن، ریچارد و اُلگ گرابر، هنر و معماری اسلامی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، سمت ۱۳۸۶، ص ۹۷.
- ۱۴- شوقی ضیف، العصر العباسی الاول، قاهره، دارالمعارف به مصر، بی تا، ص ۱۱.
- ۱۵- اصفهانی، حمزه، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۱۹۳.
- ۱۶- برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به دیمانند، موریس اسون؛ راهنمای صنایع اسلامی، تهران، علمی و فرهنگی، صفحات ۴۲ و ۴۱ و ۹۱ و ۹۳.
- ۱۷- نورالدین آل علی، اسلام در غرب، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۱۰.
- ۱۸- الحموی، یاقوت، معجم البلدان، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، لبنان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۴، ص ۳۲۴.

- ۱۹- همان منبع، همان صفحه.
- ۲۰- عبدالجبار ناجی، سلسله تاریخ العرب والاسلام، دراسات فی تاریخ المدن العربیه الاسلامیه، شرکه المطبوعات للتوزیع والنشر، بیروت، ۲۰۰۱، ص ۱۲۰.
- ۲۱- همان منبع، همان صفحه.
- ۲۲- جیوسی، سلمی خضراء، میراث اسپانیای مسلمان، ج ۲، مترجم عبدالله عظیمایی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص ۷۳۹.
- ۲۳- وات، مونتگومری، اسپانیای اسلامی، ترجمه محمدعلی طالقانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ص ۶۷.
- ۲۴- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹، ص ۴۷۷.
- ۲۵- ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمدپروین گنابادی، جلد دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، ص ۹۳۰.
- ۲۶- مقرئ تلمسانی، نفع الطیب من نخض الاندلس الرطیب، تحقیق محمد محی الدین، عبدالحمید، مصر، مطبعه السعاده، ۱۹۴۹، ج ۱، ص ۵۵۶.
- ۲۷- ابن بشکوال، صله، قاهره، دار مصریه، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۸۷.
- ۲۸- داودی، شمس الدین محمد، طبقات مفسرین، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۲۹۳.
- ۲۹- دایره المعارف اسلام، زیر نظر کاظم بجنوردی، جلد دوازدهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۳۱۴.
- ۳۰- دایره المعارف اسلام، زیر نظر کاظم بجنوردی، جلد دهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۸.
- ۳۱- وات، همان، ص ۷۶-۷۵.
- ۳۲- خطیب بغدادی، همان، ص ۴۳.
- ۳۳- کرمر، جوئل، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز دانشگاهی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۳.
- ۳۴- زیدان، جرجی، همان، ص ۷۹.
- ۳۵- شوقی ضیف، عصرالدول والامارات الاندلس، ذوالقربی، ۱۴۲۸، ص ۸۲.
- ۳۶- همان، ص ۸۸-۸۴.
- ۳۷- شوقی ضیف، همان، ص ۸۲.
- ۳۸- قاضی صاعد، التعریب بالطبقات الامم، مقدمه تصحیح و تحقیق غلامرضا جمشید نژاد اول، تهران، هجرت، ۱۳۷۶، ص ۲۵۸.

- ۳۹- شفا، شعاع الدین، ایران در اسپانیای مسلمان، تهران، گستره، ۱۳۸۵؛ ص ۴۳۵.
- ۴۰- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۱، صص ۴۱-۴۰.
- 40-seew.caskel: Aiya m-al-aqrab/Islamic, III, supplmen, 1930. Pp.99.
- ۴۱- زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵، ص ۸۴.
- ۴۲- شفا، همان، ص ۴۳۹.
- ۴۳- شوقی، ضیف، دول الاندلس، ص ۸.
- ۴۴- سارتن، جرج، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین طهوری افشار، تهران، انتشارات هدهد، ۱۳۶۰، ص ۷۳۵.
- ۴۵- حسین ابراهیم حسن، همان، ص ۹۸۲.
- ۴۶- شوقی ضیف، همان ص ۸۹.
- ۴۷- نصر، حسین، علم و تمدن در اسلام، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۶۰.
- ۴۸- مسعودی همان، ج ۴، ص ۳۱۴.
- ۴۹- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱۴.
- ۵۰- جرجی، زیدان، همان، صص ۶۱۱-۶۱۰.
- ۵۱- شهیدی پاک، محمدرضا، تاریخ تحلیلی اندلس، قم، نشر المصطفی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۲.
- ۵۲- مقری، همان، ص ۲۲۱.
- ۵۳- دایره المعارف اسلام، ج ۱۰، ۱۳۸۱، ص ۳۳۷.
- ۵۴- حسن ابراهیم حسن، همان، ص ۱۰۳۵.
- ۵۵- جرجی زیدان، همان، ۹۰-۵۸۴.
- ۵۶- شفا، همان، ص ۲۷۶.
- ۵۷- نورالدین آل علی، ص ۳۴۱.
- ۵۸- همان، ص ۳۴۰.
- ۵۹- دایره المعارف اسلام، ج ۱۰، ص ۳۳۶.
- ۶۰- حسن ابراهیم حسن، همان، ۲۰-۹۱۲.
- ۶۱- همان، ص ۹۱۷.
- ۶۲- مقری تلمسانی، همان، ج ۳، ص ۱۲۶.

- ۶۳- نورالدین علی، همان ۳۱۴.
- ۶۴- مقدمه ابن خلدون، ص ۸۵۵.
- ۶۵- صبحی صالح، علوم الحدیث.
- ۶۶- جفر، پوست بزغاله را گویند.
- ۶۷- مدیر شانه‌چی، کاظم، کتابخانه‌های اسلامی نشریه اطلاع رسانی و کتابداری، نامه آستان قدس، ۱۳۴۵، ص ۶۳.
- ۶۸- احمد بن قاسم (ابن ابی‌اصیبه)، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، مکتبه الوهبیه، ۱۲۹۹، ج ۱، ص ۲۶۳.
- ۶۹- سجادی، صادق و هادی عالم زاده؛ تاریخنگاری در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۸۶، صص ۱۲-۱۳.
- ۷۰- نفیسی، نوشین دخت، تاریخچه کتابت، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، ص ۹۴-۹۵.
- ۷۱- ابن ابی‌اصیبه، همان، ص ۱۷۱.
- ۷۲- سیوطی، جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارالفکر، بی تا، ص ۲۷۳.
- ۷۳- خضر احمد عطا الله، بیت الحکمه فی عصر العباسین، قاهره دار الفکر العربی، ۱۹۸۹، ص ۲۲.
- ۷۴- سیوطی، همان، ۲۸۴ و ابن خلدون، همان، ص ۴۸۰.
- ۷۵- مدیر شانه‌چی، همان، ص ۶۷.
- ۷۶- مقرئ تلمسانی، همان، ص ۳۸۶.
- ۷۷- ابن خلدون، همان، ج ۴، ص ۱۷۵؛ و تلمسانی، ص ۳۸۶.
- ۷۸- محمد مکی السباعی، نقش کتابخانه‌ها و مساجد در فرهنگ و تمدن اسلامی، ترجمه علی شکویی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، صص ۱۴۱ و ۱۴۰.
- ۷۹- ابن خلدون، همان.
- ۸۰- ابن خلدون، همان، ص ۳۱۲.
- ۸۱- حسن ابراهیم حسن، همان؛ ص ۳۴-۹۳۲.
- ۸۲- صابی، رسوم دار الخلافه، محمدرضا شفیعی کدکنی، میخائیل عواد، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۹-۱۱.
- ۸۳- احسن، محمد مناظر، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، علمی و فرهنگی، ص ۳۴۳.
- ۸۴- حسن ابراهیم حسن، همان، ص ۹۳۸-۹۳۲.
- ۸۵- صابی، همان، ص ۱۷.
- ۸۶- ابن جوزی، المنتظم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲، ج ۱۵، ص ۱۴.

- ^{۸۷}- ابن تغریبدری، جمال‌الدین یوسف، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و قاهره، قاهره، الموسسه المصریه العامه للتألیف والترجمه والطباعه و النشر، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۴.
- ^{۸۸}- قلقشندی، صجی الاعثی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۴۴۷.
- ^{۸۹}- ابن حیان، المقتبس، تحقیق عبدالرحمن علی جمحی، بیروت، دارالتقافه، ۱۹۶۵، ص ۲۸-۳۲.
- ^{۹۰}- مقدری، همان، ۷۲.
- ^{۹۱}- کالمت، تاریخ اسپانیا، ترجمه امیر معزی «حسام الدوله» با مقدمه ایرج افشار، تهران، آذین، ۱۳۶۸، ص ۱۱۴-۱۱۵.
- ^{۹۲}- مارین، مانوئلا، اعمال عبادی مسلمانان در قرون دوم و چهارم، ترجمه احمد رضوانی، صص ۴۶۲.
- ^{۹۳}- شوقی ضیف، همان، ۵۵.
- ^{۹۴}- احسن التقاسیم، مقدسی، همان.
- ^{۹۵}- شوقی ضیف، همان ص ۵۵.